

خلیجی ایرانی در دریای روشنی‌ها

باب نوروز در بحارالانوار*

جان والبریج**

ترجمهٔ عسکر بهرامی

در میان مندرجات مجموعهٔ عظیم احادیث مجلسی، موسوم به بحارالانوار، دسته‌ای متون مربوط به نوروز، آغاز سال نوی ایرانی، وجود دارند. بیشتر این احادیث، گونه‌های مختلفی از متنی دربارهٔ احکام نجومی منسوب به امام جعفر صادق (ع) هستند. اینها حاوی دو علم‌الاختیار (*hemerology*) مرتبط با یکدیگر و متونی دربارهٔ سعد و نحس (یا، به اصطلاح، آمد نیامد) اعمال در هریک از روزهای ماه‌اند. این متون مبتنی بر تقویم زردشتی‌اند و بنابراین احتمالاً با واسطهٔ متنی یهودی یا مسیحی، از نوشته‌ای زردشتی اقتباس شده‌اند. غالب این متن‌ها، نام‌های ایزدان زردشتی را نگاه داشته‌اند، که به عنوان فرشته شناخته شده‌اند و کارهایی همانند کارهای آنان در اساطیر زردشتی بدانها نسبت داده‌اند. پاره‌ای از این روایت‌ها، همراه با توصیف‌هایی دربارهٔ رخدادهای نوروز می‌آیند که نظیر آنها را در متون زردشتی می‌توان یافت. کتاب مجلسی، هم‌چنین حاوی توجیهاتی

* این نوشتار ترجمه‌ای است از

Walbridge, John, "A Persian Gulf in the Sea of Lights: the Chapter on Naw-rūz in the *Biḥār al-anwār*," *IRAN* (Journal of the British Institute of Persian Studies), Vol. XXXV (1997), pp. 83-92.

** دانشگاه ایندیانا، بلومینگتن.

فقهی برای برگزاری نوروز در میان شیعیان است. این متون گواهی بر بقای متون و شیوه‌های فکری زردشتی جانفاده در محافل شیعی مذهب‌اند.

محمدباقر مجلسی (متولد ۱۶۲۸ م [۱۰۳۷ ق]، متوفای ۱۶۹۹ م [۱۱۱۱ ق])، یکی از بزرگ‌ترین محققان ایرانی عهد صفویه است که بیشتر به خاطر مجموعه دانشنامه‌ای حدیث شیعی‌اش، یعنی بحارالانوار، شهرت دارد. وی در این اثر پر حجم که به گونه‌ای قابل‌تحسین سامان‌یافته و جامع است و در چاپ امروزش یکصد و ده جلد را دربر می‌گیرد، برخلاف دیگر محدثان، هیچ تلاشی برای حذف مطالب شبهه‌دار (به‌جز احادیث صوفیانه یا فلسفی مشرب) نکرده است. مجلسی، به جای این‌کار، همه احادیث منسوب به امامان شیعه را، با هر درجه‌ای از اعتبار، که در مجموعه‌های موقوف دیده نمی‌شوند، در کتاب خویش گرد آورده است. افزون بر آن، مجلسی بر خلاف بیشتر محدثان، اصراری بر گردآوری مطالبش از منابع شفاهی ندارد. بیشتر مطالبش، در حقیقت، از کتاب‌های کهن گرفته شده‌اند که بسیاری از آنها را امروزه از رهگذر این کتاب باز می‌شناسیم. در پاره‌ای موارد، کل کتاب‌هایی که او یا شاگردان و یارانش یافته‌اند، در این مجموعه جای داده شده‌اند. بدین ترتیب، بحارالانوار نوعی گنجینه مذهب شیعه است که در آن مقادیر معتابیهی مطلب نگاه‌داری می‌شود؛ مطالبی که دیر زمانی است از یاد رفته و یا از نظر دور مانده‌اند.^۱

در میان مندرجات گونه‌گون بحارالانوار، شماری منقولات درباره نوروز و گاهشماری ایرانی نیز وجود دارند. این روایت‌ها، همراه با صورت‌های مختلف آنها و شرح مجلسی، قریب به نود صفحه چاپ امروزش کتاب را دربر می‌گیرند. هرچند این منقولات را به ائمه نسبت می‌دهند، ولی آشکارا بازمانده‌های دانش ایرانی پیش از اسلام‌اند. هدف این نوشتار، بررسی این متون از لحاظ مطالب مشابه عربی و پهلوی است. نگارنده، عمدتاً به این جنبه‌های متون خواهد پرداخت:

۱. بازسازی علم‌الاختیار زردشتی که خامتگاه احتمالی اغلب این منقولات است.
۲. بازتفسیر نام روزهای زردشتی برحسب فرشته‌شناسی اسلامی.
۳. رخدادهایی که می‌گویند در نوروز اتفاق افتاده‌اند.

1. *Etr.*, "Bchār al-anwār."

احادیث نوروز

باب نوروز^۱ این منقولات را دربر دارد:

۱. گفته‌ای منسوب به مُعَلَّا بن خُنَیس که در «کتابی موثق» یافت شده است. معلا از قضا در روز نوروز به خدمت امام جعفر صادق (ع) می‌رسد و امام از وی می‌پرسد که آیا درباره اهمیت این روز چیزی می‌داند. معلا، به شیوه مردان صالح در برخورد با احادیثی که اعتبارشان قطعی نیست، اظهار می‌دارد که از دانستنش شادمان خواهد شد. امام توضیح می‌فرماید که نوروز، روز میثاق ازلی خدا با انسان است، روز نخستین طلوع خورشید و روز رخ دادن بسی رخدادهای دیگر در زندگانی پیامبران است که منتهی خواهد شد به پیروزی قائم (عج) بر دجال. ایشان هم چنین می‌فرماید که این روز، یکی از ایام ما (یعنی ایام مقدس) است؛ و یکی از ایام شیبه است که ایرانیان آن را حفظ کرده‌اند، در حالی که شما (ظاهراً عرب‌ها) کوشیده‌اید از ارزش آن بکاهید.^۲ امام سپس نام‌های سی روز ماه ایرانی را برمی‌شمارند و این که کدام نحس و کدام سعد است؛ و در پاره‌ای موارد یادآور می‌شوند که آن روز برای کار بخصوصی مانند سفر و بیماری مساعد است یا نامساعد.

۱. بحارالانوار، چاپ تهران، جلد پنجاه و نهم؛ چاپ بیروت، جلد پنجاه و ششم، صص ۹۱-۱۴۲: باب «یه‌النیروز و تعیینه و سعاده‌الایام شهر الفرس و الروم و نحوستها و بعض‌نوادره (روز نوروز و تعیین آن رسد و نحس روزهای ماه‌های ایرانی و رومی و پاره‌ای سنت‌های نادره). در حقیقت، این باب به گاهشماری ایرانی می‌پردازد. مطالب دیگری از همین قسم را در باب پیشین هم می‌توان یافت که عنوانش چنین است: «سعاده ایام‌الشهور الریبه و نحوستها و ما یصلح فی کل یوم منها من الاعمال» (سعد و نحس روزهای ماه‌های عربی و آنچه از اعمال که در آن روزها انجامش به صلاح نیست).

فرصت مناسبی است که به در کتاب دیگر اشاره کنم که با پژوهش حاضر ارتباط دارند. مندرجات مجموعه نوادرالمخطوطات، جلد دوم، به تصحیح عبدالسلام هارون و کتاب النیروز ابو الحسن احمد بن فارس (صص ۱۷-۲۵) نیروز را معرب نوروز و اموازه می‌داند و آن را به منزله نمونه‌ای از رده و اموازه‌های در باب فعل می‌داند که زیتون (روغن) از معمول‌ترین نمونه‌های آن است. رساله فیما جاء فی النیروز و احکامه ما فرقه بطلیموس الحکیم و جده من علم دنیال (رساله در باب آنچه در نوروز اتفاق خواهد افتاد و احکام آن، به نقل از بطلیموس حکیم و براساس آنچه وی در دانش دنیال یافت) صص ۴۵-۴۸، کلری دو صفحه‌ای در ارتباط با پیشینی‌های جوی واقع شدن نوروز در هر روز هفته است که پیشینی‌هایش به‌ویژه در مورد طغیان نیل است.

مورد لابل ذکر دیگر نوروزنامه منسوب به عمر خیام (به تصحیح مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۲ ش) است که شرحی درباره خاستگاه گاهشماری ایرانی، نوروز و ماه‌های ایرانی به دست می‌دهد (صص ۲-۱۳)، ولی این اثر عمدتاً به آیین‌های دربار شهبان ایران باستان می‌پردازد.

۲. مناقب آل ابی طالب، مجموعه حدیثی مشهور، خبر می دهد که منصور خلیفه عباسی در روز نوروز به دیدار امام موسی کاظم (ع) رفت. امام اظهار داشتند: «من احادیث جدم رسول خدا (ص) را بررسی کرده ام و چیزی درباره این عید نیافته ام. این سنتی ایرانی است که اسلام آن را از میان برداشت. پناه می برم به خدا از احیای چیزی که اسلام از میانش برداشته است.» منصور گفت: «این کاری است که ما به دلایل سیاسی و به خاطر سپاه انجام می دهیم.»

۳. مصباح المتجهّد، مجموعه حدیثی دیگر، روایت معلّا را تقریباً به همان صورت ذکر شده در بند نخست این نوشتار، نقل می کند.

۴. کتابی تنجیمی، مطالبی از امام جعفر صادق (ع) را در مورد سعد و نحس روزهای ماه ایرانی نقل می کند که تقریباً مشابه همان بخش پایانی روایت معلّا است.

۵. روایتی نسبتاً کوتاه تر از این گفته را ابونصر یحیی التکرتی (سده پنجم هجری / یازدهم میلادی) در کتاب احکام نجومی اش با عنوان المختار فی الاختیارات آورده است.^۱

۶. روایتی دیگر به نقل از اثری تنجیمی، در شکل و شمایل نسبتاً پیچیده تر، درباره روزهایی بحث می کند که در ماه های مختلف، سعد و نحس اند.

۷. روایت منسوب به امام رضا (ع)، روایت امام علی (ع) از اصحاب رس را نقل می کند. این روایت می گوید که چگونه گروهی از ایرانیان باستان که درختان را می پرستیدند، کوشیدند پیامبری از بنی اسرائیل را بکشند که برای دعوت آنها آمده بود. این نوشتار از آن جهت بدین روایت می پردازد که دوازده دهکده این قوم، نام ماه های زردشتی را دارند.

این روایت را می توان با دو متن مشتق دیگر قیاس کرد:

۸. اختیارات ایام الشهر منسوب به امام جعفر صادق (ع)^۲ رساله ای مختصر است و همانند با روایت معلّا، جز آن که این رساله نام روزهای ایرانی را نمی آورد و در آن، ماه ها هم ایرانی نیستند. به گفته مصححان، چند اثر دیگر منسوب به امام صادق (ع) با عناوین همسان وجود دارند که مندرجاتشان مشابه است، ولی عیناً یکی نیستند.

۹. جدول ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه شرح می دهد که نزد ایرانیان، از روزهای هر

1. Brockelmann, *Geschichte der arabischen Literatur*, pp. 862-3.

2. R.Y. Ebied and M.J.L. Young (eds.), in **A Treatise on Hemerology Ascribed to 'Alfar al-Sādiq.*"

ماه ایرانی کدام سعد و کدام نحس‌اند. گفته‌های بیرونی در این زمینه تقریباً همان‌هایی است که در بند ششم این نوشتار آمد. این اثر هم‌چنین احکام دیدن مار در هر یک از روزهای ماه را آورده است.^۱

۱۰. روایتی منسوب به سلمان فارسی که در باب پیشگفته بحارالانوار^۲ به صورت پراکنده آمده است.

علم الاختیار

ویژگی مشترک این متن‌ها، به استثنای شماره‌های ۲ و ۷، معرفی روزهایی معین از هر ماه، به عنوان ایام مختار، سعد و نحس است.^۳ با توجه به استفاده از نام‌های ایرانی و گواهی صریح بیرونی که ایرانیان نیز به چنین چیزی اعتقاد داشتند، تردیدی نمی‌ماند که علم‌الاختیار یاد شده، روایت عربی دانش طالع‌بینی ایرانی پیش از اسلام است. از بررسی‌های اولیه نیز معلوم می‌شود که دو نظام این‌چنینی وجود داشت: یک نظام ساده که هر روز هر ماه را به عنوان سعد یا نحس می‌شناخت (شماره‌های ۱، ۳، ۴، ۵، ۸ و ۱۰) و دیگری، نظام پیچیده‌تری که در آن، ارزش روز وابسته به ماهی است که در آن قرار دارد (شماره‌های ۶، ۹).

پیش از وارد شدن بیشتر به بحث، من تمام فقره‌های مربوط به یک روز - یعنی خورروز، روز یازدهم ماه - را در هر متن می‌آورم تا طبیعت و ویژگی‌های هر متن را نشان دهم.

۱. حدیث معلا:

یازدهم، خورروز، نام فرشتهٔ موکل خورشید. ایرانیان می‌گویند که این روز، همچون روز قبل نحس است.^۴ امام صادق (ع) می‌فرماید که در این روز شیث بن آدم (ع)، و نیز پیامبر اسلام (ص)، به دنیا آمدند. این روز برای خرید و فروش و برای همهٔ کارها و رفع

۱. C. F. Sachau (ed), Eng. tr. idem, *The Chronology of Ancient Nations*.

۲. بحار، صص ۵۲ و ۹۱. این حدیث بخصوص از کتاب الدرر است. این کتاب احتمالاً الدرر الواقع من‌الاصطوار، مجموعه‌ای در باب آیین‌های روزهای هفته، ماه و سال است که رضی‌الدین علی بن طاروس آن را گرد آورده است. نک آقا بزرگ تهرانی، الدرر الذریعه الی تصانیف الشیخه تهران ۱۳۲۹ ش، ج ۸، ص ۱۴۶.

۳. شماره ۱ مشخص می‌کند که اصطلاحات ایرانی سبک (خفیف) و سنگین (ثقیل) برای سعد و نحس، احتمالاً از واژه‌های پهلوی سبک و گران‌اند.

۴. اصل حدیث چنین است: انه یوم تمیل مثل اسمع یعنی این روز همانند نامش، تمیل (نحس) است - م.

نیازهای روزانه و برای سفر نیک است، اما برای دیدار سلطان روز خوبی نیست و دور شدن از نظرش بهتر از دیدار اوست، پس باید از وی اجتناب کرد. هرکه در این روز به دنیا آید پربرکت خواهد بود و زندگی‌اش پررزق و روزی، و هرگز محتاج نخواهد شد.^۱ پس در این روز، کار معمول خود را انجام ده، مگر دیدار سلطان.

۳. به روایت مجلسی، این متن همانند شماره ۱ است.^۲

۴. از کتابی تنجیمی منسوب به امام جعفر صادق(ع):

یازدهم، خور، نام فرشته موکل خورشید؛ روز تولد حضرت موسی(ع)؛ عالی است برای دیدار سلطان و نیز برای کشت، دادخواهی، شکار کردن، خانه ساختن، سفر، و خرید حیوانات. و روز بدی است برای حجامت، استحمام، ازدواج، پوشیدن لباس نو، و خریدن برده.^۳

۵. از ابونصر یحیی بن جریر التکریتی در المختار من الاختیارات:

روز یازدهم آن که سفر می‌کند، مالباخته خواهد شد.^۴ اگر از سلطان دوری کند، بهتر خواهد بود. آن که در این روز به دنیا می‌آید، زین سبب پررزق و روزی خواهد بود.^۵

۶. از کتابی منسوب به امام جعفر صادق(ع) درباره علم الاختیار ماه‌های ایرانی:

خور نحس است در ماه خرداد، و حالت بینابینی دارد در دیگر ماه‌ها.^۶

۷. اختیارات ایام‌الشهر از امام جعفر صادق(ع):

روز یازدهم [ماه] برای رفع هر نیازی نیک است، جز دیدار سلطان. متولد این روز در مضیقه روزی نخواهد بود و پربرکت خواهد شد و نخواهد مرد تا به پیری رسد.
۸. بیرونی:

در خردادماه نحس و در دیگر ماه‌ها وسط است. رؤیت مار در این روز، مال بدون رنج را نشان می‌دهد.^۷

۹. [روز یازدهم] به نقل از امام جعفر صادق(ع):

شیب بن آدم(ع) در این روز به دنیا آمد؛ و این روز نیک است برای آغاز کار، خرید و فروش و برای سفر. از دربار سلطان بپرهیزید. آن که فراری است، نادم باز خواهد گشت

۱. بعارض، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۱۰۲.

۳. در اصل: من سافر فیه غم - م.

۴. همان، ص ۱۰۵.

۵. همان، ص ۱۰۸.

۶. بیرونی، آثار، عربی، صص ۲۳۱-۲۳۲، انگلیسی، ص ۲۱۸ [فارسی، ص ۲۵۸ - م.]

و آنکه بیمار شود، به زودی شفا خواهد یافت. آنکه گمراه شود، به راه راست باز خواهد گشت. آنکه در این روز به دنیا آید، خوب خواهد زیست؛ ولی پیش از آنکه بمیرد با تهنیت‌مستی مواجه خواهد شد و از سلطان خواهد گریخت.

سلمان فارسی می‌فرماید: «خورروز، نام فرشته موکل خورشید است. روزی سبک مانند روز پیش از آن است.»^۱

هرچند چنین می‌نماید که هیچ متن پهلوی اصیلی در این باره باقی نمانده باشد، ولی یافتن متون پهلوی که به اهمیت روزهای ماه پرداخته باشند، چندان هم دشوار نیست. یکی از این متن‌ها آشکارا اندرزی منسوب به آذرباد ماراسپندان است:

أهرمزدروز: می خور و خرم باش.

بهمن‌روز: جامه تو پوش.

اردیبهشت‌روز: به آتگاه رو.

شهریورروز: شاد باش.

سپندارمدرروز: زمین شخم زن.

خردادروز: جوی کن.

امردادروز: درخت و گیاه بنشان.

دی‌به‌آذرروز: سر شوی و موی بیارای.

آذرروز: سفر کن. نان میز که گناهی گران است.^۲

در مجموعه متون متفرقه الحاقی به رساله پهلوی شایست ناشایست نیز دو متن تا اندازه‌ای متفاوت یافت می‌شود که توجه به نیروی روزهای ماه را نشان می‌دهند:

۱. هرمزد اتورا | پادروزه (هر روز) پایه و جایگاه مهتر (برتر) دهاد.

۲. بهمین تو را خرد دهاد - [آن] موهبت نیکوی بهمین، [تا] نیک‌منش باشی | او از آن

۱. بحار، ص ۱۴.

۲. ترجمه‌ام از این کتاب است:

J.M. Jamasp-Asana (ed.), *Pahlavi Texts*. Vol. II, pp. 69-70.

هم‌چنین ترجمه آن آمده است در

R.C. Zaehner, *The Teaching of the Magi. A Compendium of Zoroastrianism Belief*, pp. 107-8.

[و نیز ترجمه فارسی آن

نعالیم معان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۷۷ ش، صص ۱۰۷-۱۰۸-۱-م].

نیک کنش - که روان را رستگاری بخشی.

۳. اردیبهشت هژیر تو را هوش و ویر (حافظه) دهاد.^۱

هر مزد دادارتر (آفریننده تر) [است]؛ بهمن چابک تر؛ اردیبهشت گزیننده تر؛ شهریور
قادرتر؛ سپندارمذ کامل تر؛ خرداد چرب تر (پر نعمت تر) و امرداد برومندتر!^۲

نظام علم‌الاختیاری ارائه شده در حدیث و متون مشابه آن، کاملاً ساده است. روزهای
سرم (اردیبهشت)، پنجم (اسفندارمذ)، سیزدهم (تیر)، شانزدهم (مهر)، بیست یکم
(رام)، بیست و چهارم (دین)، و بیست و پنجم (ارد) نحس‌اند. دو روز - یکم، یعنی
هرمزدروز، و دوازدهم، یعنی ماه‌روز - بخصوص سعدند، چراکه نام‌های خداوند و ماه
را بر خود دارند. بقیه روزها کمایش به یک اندازه برای اعمال مختلف سعدند.^۳
روایت‌های مختلف، در زمینه مقدار جزئیات ارائه شده برای هر روز، که چه اعمالی
سعد و کدام‌ها نحس‌اند، با یکدیگر تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند. شماره‌های ۴ و ۸ که
آشکارا متونی تجیمی‌اند، بیشتر وارد جزئیات می‌شوند. برخی از این جزئیات به نظر
می‌رسد که بخشی از نسخه اصلی باشند. برای مثال همه منابع بر این نکته اتفاق دارند که
شهریور، روز چهارم ماه، برای ازدواج سعد است، ولی برای سفر نحس. جزئیات دیگر،
به نظر می‌رسد شرح و بسط‌هایی منحصر به همان متن مورد نظر باشند: شماره ۴
درمذد توصیه استحمام، موی پیراستن و شکار در روزهایی است که مثلاً برای امور
مربوط به امرار معاش نحس‌اند.

این موضوع که همه منابع، روزهایی را به عنوان سالروز رخدادهای تاریخی معرفی

1. Firoze M.P. Kotwal (tr.), *The Supplementary Texts to the Šāyest nē Šāyest*, ch. XXII, vv. 1-3;

F.W. West (tr.), *Pahlavi Texts*, Vol. V, p. 401.

او نیز: مزداپور، کتابرن، شایست ناشایست، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۵۷-م.]

2. Kotwal, *Šāyest nē šāyest*, ch. XXIII, 1;

West, *ibid.*, pp. 404-5.

او نیز: مزداپور، شایست ناشایست، ص ۲۶۳-م.]

۴. تفاوت‌هایی در میان روایت‌های مختلف وجود دارد. شماره ۵ با بقیه در چند نکته تفاوت دارد، ولی به نظر
می‌رسد این مسئله به خاطر در رفتن حساب از دست منتقل کننده مطلب بوده باشد. با این همه، روی هم رفته همانندی‌ها
آشکار است.

می‌کنند - مثلاً هر مزدروز به عنوان روز خلقت آدم در همه مشترک است - نشان می‌دهد که متأخرترین سلف مشترک این متن‌ها، صورتی است که در محافل غیرزردشتی - احتمالاً مسیحی یا یهودی - نوشته شده است، گو این‌که یکی پنداشتن آدم و کیومرث در روایت عربی نوشته‌های زردشتی امری معمول است.^۱

شماره‌های ۶ و ۹ طرح پیچیده‌تری را ارائه می‌دهند. این دو، آشکارا مطالبشان مشابه است، چراکه فقط در سه روز از ۳۶۰ روز با هم تفاوت دارند. در این نظام، همچون نظام نخست، روزهای اول و دوازدهم هرماه، به طور خاص، سعد به حساب می‌آیند. روز سیزدهم، کمابیش یکسان در همه ماه‌ها، نحس است. تقریباً یک‌چهارم روزهای باقیمانده، سعد، و بقیه وسط به شمار می‌آیند. این الگو چندان روشن نیست، اگرچه روابطی هست میان سه روز نحس در نظام نخست و روزهایی که در دست‌کم یک‌ماه از نظام دوم نحس به‌شمار می‌آیند. روزهایی که نام ماه را دارند، اغلب نحس‌اند، یا کمتر سعد به حساب می‌آیند، و در اغلب موارد، یک روز ماه نحس است. در حالی که نظام نخست، به نظر می‌رسد گونه‌هایی از معارف تنجیمی عامیانه را نشان می‌دهد، نظام دوم، ظاهراً ابزار کار اخترینان و دانشی حرفه‌ای بود که در روزگار ساسانیان خواهان بسیار داشت. دو نظام، در عین حال که بسیار متفاوت‌اند و آشکارا از خاستگاه‌های ادبی متفاوتی سرچشمه می‌گیرند، با این همه به قدر کافی، ویژگی‌های مشترکی دارند که نشان می‌دهند هر دو بر بستری یکسان بالیده‌اند.

راوی روایت نخست، ظاهراً آشکالی از نظام دوم را می‌دانسته است؛ به این دلیل که متن وی، برای هر روز، در عبارتی که آشکارا به متن اصلی افزوده شده است، اندیشه ایرانیان در باب آن روز را هم اضافه دارد. هر جا که این متن با نوشته منسوب به امام صادق (ع) منطبق نیست، تقریباً همواره با نظام دوم انطباق دارد.

آخرین منبع مشترک را دشوار بتوان مشخص کرد. به نظر نمی‌رسد که کیش زردشت،

۱. پاره‌ای متن‌ها به رویدادهایی در تاریخ اسلام اشاره دارند، ولی نه همه آنها. تمامی رویدادهای تاریخی - مذهبی اشاره شده در همه روایت‌ها، در سنت اسلامی آشناست. گفتنی است که کتاب *منطقه البروج مذابی* (E.S. Drower (ed.), *Oriental Translation Fund 36, London, 1949, pp. 72 ff.*)

نیز علم‌الاختباری در ارتباط با پیش‌بینی‌ها در مورد شخص بیمار شده در هر یک از روزهای ماه قمری دارد. یهودیان نوروز را پذیرفتند، ولی مسیحیان آن را قبول کردند؛ نک

S.H. Taqizadeh, "The Iranian Festivals Adopted by the Christians and Condemned by the Jews," *BSCAS X* (1940), pp. 632-53.

سنت سعد و نحس دانستن روزهایی معین را داشته است. موارد استثنای این قاعده، مارنامه‌ها هستند که از احکام مار و دیدن آن در روزهای ماه می‌گیرند و منبع جدول اختیارات بیرونی، یعنی متن شماره ۹ هستند. ضمن آن که باید گفت سنت تقسیم روزهای ماه به سعد و نحس نیز وجود داشت. این نکته که چنین سنتی در منابع پهلوی باقیمانده حفظ نشده است، نشان می‌دهد که، دست‌کم، اهمیتش ناچیز یا صرفاً غیردینی بود. این سنت احتمالاً از جمله دانش‌های فراموش شده ایرانیان بود، چراکه چندان مورد توجه دینمردان زردشتی نبوده، و ظاهراً اغلب در خرافه‌های مردم عامی و تنجیم‌درباری وجود داشته است؛ برای مثال، نوشته آذرباد مارسپندان حاکی از آن نیست که روزها نیک یا بدند. از این رو احتمال دارد که این متن‌ها، حاصل بازنویسی مطالب غیرزردشتی به دست ایرانیان باشند. چنین عقایدی طبیعتاً از جوامعی برمی‌خیزند که گاهشماری قمری دارند، و گاهشماری زردشتی، چنین نبود؛ و همین نکته حکایت از خاستگاه سامی آن دارد. این را می‌دانیم که اندیشه‌های احکام نجومی غربی در ایران عهد ساسانی متداول بوده‌اند. با این همه، ارتباط روزهای ماه با ایزدان، مبنایی مسلم برای تأملات ذیل فراهم می‌آورد. هرچند این پرسش که کدام روزهای ماه، برای کارهای مختلف سعد و نحس‌اند، ممکن است از غیرزردشتیان وام گرفته شده باشد؛ با این حال، پاسخ آن را می‌شود از مطالب زردشتی فراهم آورد. ایزد موکل روزی خاص، می‌تواند به خوبی معین کند که چه اعمالی به آن اختصاص می‌یابد؛ یا ایزدان روز یا ماه ممکن است به طریقی متقابلاً بر یکدیگر تأثیر گذارند که در حاصل تلاش‌های انسانی در آن روز مؤثر افتند. استدلال برای خاستگاه غیرزردشتی - یا دست‌کم غیردینی - این است که همه ایزدان بنا به تعریف مقدس‌اند.^۱

از این موضوع، من نتیجه می‌گیرم که پیشینه متن‌هایمان - که شماره‌های ۱، ۳، ۴، ۵، ۸ و ۱۰ هستند - بدین قرار است: روزگاری یک یا چند متن اندرزی کوتاه پهلوی، مشابه با اندرز پیشگفته، یعنی اندرز آذرباد مارسپندان، وجود داشت که در آن (ها) هر روز ماه به منزله سعد یا نحس مشخص می‌شد و در مورد پاره‌ای روزها توصیه‌هایی با جزئیات بیشتر ارائه شده بود. این نوشته (ها)، احتمالاً با واسطه منابع یهودی یا مسیحی، به عربی برگردانده شد(ند)، و به صورتی اسلامی شده، بازنویسی شد(ند) که در آن (ها) ایزدان

۱. این بحث را دو خواننده فرهیخته این نوشتار، جیمز رامل و فرانسوا دُبلوا شکل بخشیدند.

زردشتی را به منزله فرشته دانستند و روزهای مختلف سال را نیز به عنوان سالروز
رخدادهای مهم دینی معرفی کردند. این مطالب هم مانند بسیاری از دیگر علوم خفیه
اولیه، به امام جعفر صادق (ع) منسوب شدند. از این رو، روایت‌های متعدد موجود، شرح
و بسط‌های متنی کهن‌ترند - که با هیچ‌یک از متن‌های کهن موجود مشابه نیستند - و
بیشتر به منظور به دست دادن راهنمایی‌های تنجیمی مفصل‌تر - یا در مورد روایت
نخست، برای تأیید آیین‌های ایرانی در قالبی شیعی - شرح و بسط یافته‌اند.

همانندگاری نام فرشتگان

از دیدگاهی اسلامی، بارزترین ویژگی این متن‌ها آن است که چگونه به شکلی صوری،
اسلامی شده‌اند. دو تای این متن‌ها، یعنی شماره‌های ۵ و ۸، نشانه‌های زردشتی را
زدوده‌اند. این متن‌ها صرفاً روزها را برمی‌شمارند و ذکر نام‌های ایرانی روزها را به کلی
فرو می‌نهند و از این رهگذر چنان می‌نمایند که گویی بر ماه‌های عربی منطبق می‌افتند.
بقیه متن‌ها عناصر زردشتی و یهودی - مسیحی - اسلامی را با ظرافت به هم پیوند
می‌دهند.

برای چنین منظوری، دو تمهید کلامی به کار می‌رود. نخست اهوره مزدا به عنوان خدا
معرفی می‌شود و ایزدان به منزله فرشتگان موکل بر شئون مختلف عالم. مجلسی
این را به آرامی می‌پذیرد. او می‌گوید که این موضوع را به دو شیوه می‌توان تفسیر کرد.
شیوه نخست درک مردم عادی و پیامبران است: خداوند بر هر چیزی در عالم خلقت،
فرشته‌ای گمارده است. دوم، تفسیر افلاطون و اشراقیون، که تبعیت از افلاطون کرده‌اند،
این است که اینها مثل افلاطونی غیر مادی هستند. اینان به

« اعتقاد دارند و اغلبشان منکر وجود خالق‌اند. مجلسی می‌گوید اینجا مجال حل
این مسئله نیست، ولی آسان می‌توان دید که دل‌وی با کدام گروه است. اشاره به
« افلاطون و اشراقیون » آشکارا اشاره به سهروردی، بزرگ‌ترین فیلسوف افلاطونی عالم
اسلام است که مثل افلاطونی را به منزله فرشتگان دانسته و به برخی از آنها نام‌های
زردشتی - ایزدان - داده است.

در اینجا به اختصار به هریک از نام‌ها و توجیهاات آنها می‌پردازم. این نام‌ها و
توضیحاتشان، عمدتاً از منبع شماره ۱ گرفته شده‌اند.

۱. هرمزد (شماره‌های ۱ و ۱۰؛ به پهلوی: *أهرمز*)؛ شماره‌های ۴ و ۹ به صورت

هُرْمَز و شماره ۶ آن را به شکل اورمزد دارند. همه متن‌ها بر این نکته توافق دارند که «این، یکی از نام‌های خداست» (شماره ۱، دینی‌ترین متن‌ها، و ۱۰) یا صرفاً «نام خداست» (شماره‌های ۴، ۶ و ۹).^۱ در منابع اسلامی نام اموره مزدا چندان شناخته نیست؛ چه، خدای زردشتیان به صورت یزدان ذکر شده است؛ یعنی واژه‌ای که در فارسی امروزی برای الله به کار می‌رود.^۲ با ملاحظه گرایش به همانندنگاری آیین زردشتی، که فقط یک یا شاید دوبار در قرآن بدان اشاره شده،^۳ با ادیان توحیدی مشهور مسیحیت و یهودیت، این‌گونه معرفی چندان غیرعادی نیست. توضیح دیگر، در لنتامه دهخدا بدین صورت آمده است: «فرشته‌ای که امور و مصالح روز هرمزد یعنی روز اول هر ماه به او تعلق دارد (برهان). نام فرشته نیست نام خداست. (حاشیه برهان به تصحیح دکتر معین).» همین منبع ذیل مدخل دیگر می‌افزاید که «نیک است در این روز سفر کردن و جامه نو پوشیدن و نشاید وام دادن» (برهان)^۴ که همانند دیگر روایت‌هایی می‌نماید که بررسی شدند.

۲. بهمن (پهلوی: وَهْمَن): «نام فرشته موکل بر حفظ قداست و کرامت

».^۵ بهمن (وَهُومَنَه: «اندیشه نیک») یکی از شش امشاسپند آیین زردشت است.

عبارت عربی بالا تا اندازه‌ای مبهم است، ولی احتمالاً تصور زردشتی اندیشه نیک را می‌رساند، یعنی شاید این تصور که وجدان و آزر، قداست روح را پاس می‌دارند. فرهنگنامه‌ها بهمن را فرشته موکل بر حیوانات سودمند و چاربايان و فرونشاندۀ آتش خشم می‌دانند^۶ که از دیدگاه زردشتی، این، تعریفی بسیار ارجمند است.

۱. بحار، صص ۵۶، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۷، بیرونی، ۲۲، ص ۲۳۱ [فارسی: ۳۵۸-م].

2. *Elr.*, "Hurmoz"

همه یا دست‌کم بیشتر نام‌های روزهای دیگر در لنتامه دهخدا شرحی این چنین دارند: «فلان: فرشته‌ای که امور و مصالح روز فلان به او تعلق دارد. البته بر آن نیستیم که بگویم این مدخل‌ها [شبه به هم‌اند و] چیر قابل استفاده‌ای اضافه نمی‌کنند. واژه ویزدان، به لامت شعر دقیقی [شاهنامه دلفی - م.] در قرن چهارم هجری، برای خداوند، به کار می‌رود؛ نک لنتامه، مدخل ویزدان».

۳. به صورت واژه و مجوس در قرآن، سوره حج، آیه ۱۷.

۴. لنتامه، مدخل هرمز.

۵. بحار، ص ۹۳. شماره ۱۰ (همان، ص ۵۷) چنین آورده است: «فرشته زیر عرش».

۶. لنتامه، مدخل بهمن و

۳. اردیبهشت (پهلوی: آردَوَهشت): «فرشته موکل بر تندرستی و بیماری»^۱
اردیبهشت همان اقنوم آشنه، یعنی حقیقت است. بیرونی شرح می‌دهد که «اردیبهشت
ملک آتش و نور است... و خداوند او را به این کار موکل کرده که نیز علل و امراض را به
یاری ادویه و اغذیه ازاله کند»^۲ اردیبهشت یست برای شفابخشی خوانده می‌شود، چرا که
در آن به پنج نوع شفابخشی اشاره شده است.^۳

۴. شهریور (پهلوی: شَهْرَوَر): «فرشته‌ای که از وی هفت ماده خلق شد و او موکل بر
همه آنهاست. وی موکل بر دریای مدیترانه [] است»^۴ این که چگونه مدیترانه در
اینجا ذکر شده معلوم نیست - می‌توان پنداشت که در اینجا هم با قرائتی نادرست
مراجحیم (غیر از هفت ماده که آن را هم بد خوانده‌اند) - ولی شهریور قطعاً ایزد فلزات
است.

۵. اسفندارمد (پهلوی: سَپَنْدَارْمَد): «فرشته موکل بر سرزمین‌ها»^۵ این یکی کاملاً
زردشتی است: «مینوی پنجم، سپندارمد بود. آفرینش مادی که او برای خود گزید، زمین
بود»^۶

۶. خرداد (پهلوی: خُرداد): «فرشته موکل بر کوهستان»^۷ این یکی مبهم‌تر از همه
است، چرا که خرداد موکل بر آب است. بیرونی آن را درست تعریف کرده است: «معنای
این نام ثبات خلق است و خرداد ملکی است که به ترتیب خلق و اشجار و نبات و ازاله
پلیدی از آب‌ها موکل است»^۸

۷. مرداد (پهلوی: امرداد): «فرشته موکل بر مردم و روزیشان»^۹ امرداد اقنوم بی‌مرگی و

۱. بحار، صص ۹۳، ۹۴، ۱۰۱. ۲. بیرونی، آثار، ص ۲۱۹ [فارسی: ۳۳۳-م].

۳. این اطلاعات را مهرون جیمز راسل هستیم.

۴. بحار، صص ۵۹، ۹۴، لرائت با استفاده از: بیرونی، آثار، ص ۲۲۱ [فارسی: ۳۳۱-م]، جواهر هفتگانه
(الجواهر السبعه) به جای عبارت بی‌معنای الجواهر عنه که مجلسی آورده است.

۵. بحار، صص ۶۰، ۹۴.

6. *Bundahišn* 3:17.

ترجمه‌ام از متن موجود برگرفته از این منبع است:

B.T. Ankelesaria, *Zand - Ākāsīh*, p. 42.

و ترجمه فارسی از: بندهنش، گزارش مهرداد پهلر، تهران ۱۳۶۹ ش.

۷. بحار، صص ۹۴، ۱۰۲. شماره ۱۰ (همان، ص ۶۰) چنین آورده است: «فرشته موکل بر جن».

۸. بیرونی، آثار، ص ۲۲۰ [فارسی: ۳۳۳-م].

۹. بحار، صص ۶۱، ۹۴ هم چنین نک بیرونی، آثار، ص ۲۲۱ [فارسی: ۳۳۶-م]. که شرحش مشابه بحار

است. شماره ۳ (همان، ص ۱۰۲) چنین آورده است: «فرشته موکل بر حیوانات».

نگاهبان گیاهان و بنابراین، خوردنی هاست. عبارت یاد شده، بازتاب نسبتاً دقیق آموزه زردشتی است: «امرداد همه گونه های بشری را حمایت می کند و موکل بر گیاهان است.»^۱

۸. دیبار (پهلوی: دی پد آدور؛ دی به آذر): «یکی از نام های خداوند.»^۲ این موضوع صحیح است، چرا که نام این روز، اشاره اش به دادار اورمزد است.

۹. آذر (پهلوی: آدور): «فرشته موکل بر آتش های روز قیامت.»^۳ از آنجا که آذر اقوم آتش است، پس این تعریف در عین حال که به حقیقت نزدیک است، از تصور نامقبول پرستش آتش [در میان زردشتیان] هم ذکری به میان نمی آورد. از نام این روز و چندین روز متعاقب آن، ممکن نبوده است درک نادرستی صورت گرفته باشد، چرا که نام های ایرانی معمولاً مسماهای خود را دارند.

۱۰. آبان (پهلوی: آبان): «فرشته موکل بر دریا و آب ها.»^۴

۱۱. خور (پهلوی: خُور): «فرشته موکل بر خورشید.»^۵ این هم ایزدی است که به راحتی شناخته می شود، چرا که نام، برابر با عین مسماست.

۱۲. ماه (پهلوی: ماه): «فرشته موکل بر ماه... نزد ایرانیان روزی سعد است که آن را 'روزبه' می نامند.»^۶ این یک نیز از ایزدان طبیعت است که به درستی معرفی شده است.

۱۳. تیر (پهلوی: تیر): «نام فرشته موکل بر ستارگان (عربی: تیر).»^۷ در حقیقت اوستا،

1. Guide, p. 176.

خرداد و مرداد، همان هاروت و ماروت قرآن، سوره بقره، آیه ۱۰۲ هستند: «ایزدیان مدینه [از افرنی که دیوها به روزگار پادشاهی سلیمان می خواندند بیروی کردند. سلیمان کافر نبود، ولی دیوها که مردم را جادوگری می آموختند، کافر بودند و نیز آن افسون که بر آن دو فرشت، هاروت و ماروت، در بابل نازل شد، در حالی که آن دو به هرکس که جادوگری می آموختند، می گفتند کار ما فتنه است، جادو کافر شوی. و مردم از آن دو جادو هائی می آموختند که می توانستند میان زن و شوی جدایی افکنند و آنان جز به فرمان خدا به کسی زبانی نمی رساندند...» [ترجمه فارسی از: آبتی، عدالمحمد، قرآن مجید، تهران ۱۳۷۴-۱۰۰]. هم چنین بنگرید به G. Vajda, *Et. s.v. "Hārūt wa Mārūt"* که همچون Jeffery, *The Foreign Vocabulary of the Quran*, p. 283 از این نظر دفاع می کند که ریشه های این دو نام از دو اوستاسپند یاد شده، یعنی خرداد و مردادند.

۳. همان، ص ۱۹۵ هم چنین نک بیرونی، آذر، ۲۲۵ [فارسی: ۳۴۴-م]. شماره ۱۰ (بحار، ص ۱۱۲) چنین آورده است: «فرشته موکل بر ترازوی روز قیامت» (هم چنین نک روز دهم، رشن، شماره ۴ (همان، ص ۱۰۲) فقط می گوید: «فرشته موکل بر آتش.»

۴. بحار، صص ۹۵، ۱۰۲. شماره ۱۰ (همان، ص ۱۱۳) می دهد: «... بر دریاها و داروها.»

۵. همان، صص ۹۵، ۹۶، ۱۰۲.

۶. همان، صص ۹۵-۹۶ هم چنین نک ص ۱۰۵. شماره ۴ (همان، ص ۱۰۲) می دهد: «فرشته موکل بر روزها.

این روز را مخزن الاسرار می نامند.»

۷. همان، ص ۱۹۵ شماره ۴ (همان، ص ۱۰۲) می گوید: «فرشته موکل بر ستارگان (کواکب)، هم چنین نک

تیشتر را به عنوان «سرور و پاسبان همه ستارگان»^۱ معرفی می‌کند.

۱۴. جوش (پهلوی: گوش): «فرشته موکل بر انسان، چارپایان و دام‌ها»^۲

۱۵. دیمهر (پهلوی: دی پدمهر؛ دی به مهر): «از نام‌های خداوند»^۳ بنگرید به روز

هشتم، دیبار.

۱۶. مهر (پهلوی: مهر): «فرشته موکل بر بخشایش»^۴ او همان میثره، بزرگ‌ترین داور

روز جزاست. در پهلوی و فارسی نو مهر به معنای «عشق» یا «بخشایش» است. برای توضیح انتساب معنا، ذکر همین نکته بسنده می‌نماید؛ چه، توضیحات مربوط به نام‌های فرشتگان در مواردی که نام ایزد، لغت معمول نیز باشد، تابع معانی معمول نام‌های فارسی است. یک کتاب راهنمای زردشتی متأخر^۵ می‌گوید که میثره بر عشق سروری می‌کند؛ ولی این هم، مانند آن تعریف اسلامی، ممکن است متأثر از معنای فارسی نوی این نام باشد.

۱۷. سروش (پهلوی: سروش): «فرشته موکل بر ویرانی (عربی:) عالم، و او

جبرئیل است»^۶ شماره ۱۰: «برای نگاهبانی (عربی:) عالم»^۷ هرچند معانی متضادند، ولی صورت نگارشی بی‌نقطه هر دو در خط عربی، تقریباً مشابه است و احتمالاً خاستگاهی یکسان دارند. ظاهراً «نگاهبانی» درست است،^۸ چرا که سروش

یرونی، آثار، مصر ۲۲۰-۲۲۱ [فارسی: ۳۳۵-م] که تیر را عطارد می‌داند.

۱. نقل از

Boyce, *History of Zoroastrianism*, vol. I, p. 77

[و ترجمه فارسی آن: تاریخ کیش زردشت، ج ۱، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران ۱۳۷۴ ش، ص ۹۷. هم‌چنین نک بردارد، پشت‌ها (تیربشت، بند ۴۴)، تهران ۱۳۵۶ ش، ص ۳۶۳-م].

۲. بحار، ص ۱۹۶ هم‌چنین نک ص ۱۰۲- شماره ۱۰ (همان، ص ۱۶۶) این را دارد: «فرشته موکل بر آدیبان، جن و پادو که احتمالاً در قتل تعریف یا محدودش شده است. در لغتنامه، مدخل «گوش» چنین دارد: «نام فرشته‌ای است موکل بر مهمات خلق عالم».

۳. همان، مصر ۱۶۷، شماره ۴ (همان، ص ۱۰۳) چنین دارد: «فرشته موکل بر عرش».

۴. همان، مصر ۱۶۷، شماره ۴ (همان، ص ۱۰۳) چنین دارد: «فرشته موکل بر دوزخ (عربی: جهیم)». در سنت زردشتی، میثره همه‌روزه عصایش را از فراز دوزخ بی‌گذراند.

5. *Guide*, p. 177.

۶. بحار، ص ۹۷.

۷. همان، ص ۷۱ شماره ۴، ص ۱۰۳ این را دارد: «یکی از نام‌های خداوند تعالی، و می‌گویند نام جبرئیل است»- لغتنامه، مدخل «سروش»، آن را چنین معرفی می‌کند: «فرشته پیغام‌آور ملک وحی که به نازی جبرئیل گویند».

۸. هم‌چنین نک *Guide*, p. 177.

نمایندهٔ اهوره مزدا بر روی زمین است. وی ایزد نیایش هم هست. در هر دو حالت، جبرئیل پیامگزار خداوند، معادل مناسبی برای سروش است. توضیح متکلفانه‌تر این نکته آن است که حرامست عالم و خرابی آن، هر دو به روز داوری مربوط‌اند.

۱۸. رش یا رشن (پهلوی: رشن): «فرشتهٔ موکل بر آتش‌ها»^۱ این دوگونه املا، به سبب تبدیل متداول «شن» پهلوی به «ش» در فارسی نوست. رشن یکی از سه داور روز رستاخیز و نگاهدار ترازوست که نمی‌گذارد ترازو به اندازهٔ سر مویی منحرف شود.^۲ بسیار محتمل است که واژهٔ (ترازو) اشتباهاً به صورت (آتش‌ها) خوانده شده باشد، چرا که این دو واژه در خط عربی شباهت بسیاری به هم دارند. اگر چنین باشد، این اشتباه در بدو وامگیری‌ها اتفاق افتاده است؛ چه، هر سه روایت مجلسی، آن را «آتش‌ها» خوانده‌اند.

۱۹. فروردین (پهلوی: فروردین): «فرشتهٔ موکل بر ارواح مخلوقات و قبض روح»^۳ فروشی‌ها روان‌های در گذشتگان صالح و «جمع اولیا» هستند و در آیین زردشتی از اهمیت بسیاری برخوردارند. فروردین ایزد موکل بر آنهاست.^۴ این تعریف نیز کاملاً زردشتی است.

۲۰. بهرام (پهلوی: وهرام): «فرشتهٔ موکل بر پیروزی و شکست در جنگ»^۵ وهرام یا ورتزفته ایزد جنگجوی آیین زردشتی است. آوازه‌اش بلند بوده است و جای شگفتی نیست که در اینجا می‌بینیم او را به درستی توصیف کرده‌اند.

۲۱. رام (پهلوی: رام): «فرشتهٔ موکل بر نشاط و سرور»^۶ واژهٔ رام در فارسی میانه «آرامش» و در فارسی نو «شاد» معنا می‌دهد و به همین سبب در اینجا این‌گونه تعریف

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. بحار، صص ۷۲، ۹۷، ۱۰۳.

2. R. C. Zaehner, *The Teaching of the Magi*, p. 134.

دربارهٔ ترازو، برای نمونه بنگرید به کتیبهٔ کورنیر در سرمشهد، ستون ۱ سطر ۳۸:

Philippe Gignoux, "L'inscription de Kartir à Sar Mashad", *JA* CCLVI (1968), p. 402.

۳. بحار، صص ۷۴، ۹۷. ص ۱۰۳ آورده است: «فرشتهٔ مرگ» که همان است که ذکر شد. لغتنامه، مدخل «فروردین»، چنین آورده است: «یکی از خازنان بهشت».

4. *Guide*, p. 178.

۵. بحار، صص ۱۷۵، ۱۰۳. هم چنین نکت *Efr.* مدخل "Bahram". گو این که لغتنامه مدخل «بهرام» می‌گوید: «فرشته‌ای است که محافظت مردم مسافر حواله بدوست» که این تعریف را *Guide*, p. 178 هم نایب می‌کند.

۶. بحار، ص ۹۷. شمارهٔ ۱۰ (همان، ص ۷۷) نام را به غلط «ماه» آورده است. شمارهٔ ۴، بحار، ص ۱۰۳ آن را چنین معرفی می‌کند: «فرشتهٔ موکل بر روح» (گو این که در این مورد شاید بتوان آن را زوخ، به معنای شادی، خواند).

شده است. رام همان رامنِ خواستَرِ اوستا و ایزد چراگاه‌های آرام است. رام با ویوی نیک و با مرگ یا ویوی بد همراه است: بدش شرح می‌دهد که «روان پرهیزگاران را چون به چینود پل گذرد، وای نیکو دست بگیرد و به آن جای [سزاوار] خویش برد. بدان روی رام خوانده شود که رامش بخش به همه آفرینش است.»

۲۲. باد (پهلوی: واد): «فرشته موکل بر یادها»^۱ در این مورد هم تعریف درست ایزد، امری طبیعی بوده است، چرا که نام ایزد، نام معمول در فارسی نوست.

۲۳. دبیدین (پهلوی: دی پد دین؟ دی به دین): «فرشته موکل بر خواب و بیداری.»^۲ شماره‌های ۱۰ و ۴ ماهتگ با روزهای هشتم و چهارم، آن را «یکی از نام‌های خداوند»^۳ معرفی می‌کنند. توضیح علت معرفی فرشته با خواب و بیداری دشوار است. روایتی دیگر اشاره می‌کند که رؤیاهای این روز کاذب خواهند بود؛^۴ از این رو شاید این روز در نوشته‌های عربی، با خواب در ارتباط بوده است. آری، اهوره مزدا خواب را آفرید، ولی ارتباط آن با این موضوع ناچیز است. احتمال بیشتر آن است که این توضیح و معنا به اشتباه از توضیح متعلق به روز بعد، یعنی روز بیست و چهارم به اینجا منتقل شده است. این احتمال هم وجود دارد که این عبارت، بازتاب ارتباط دنا با خواب و رؤیا باشد؛ یعنی کسی که نامش به معنای «شهود» است.

۲۴. دین (پهلوی: دین): «فرشته موکل بر تلاش و حرکت.»^۵ شماره ۱۰ روایت طولانی‌تری می‌آورد که متن شماره ۱ درباره دبیدین را شامل است: «فرشته موکل بر خواب و بیداری، بر تلاش و حرکت، و نگاهبان روان‌ها تا وقتی که به کالبدشان باز می‌گردند.»^۶ این عبارت بیش از آن که به دین ربط داشته باشد، مربوط است به دنا، یعنی دوشیزه‌ای که تجسم اعمال نیک و بد انسان است و بر روی پل چینود، آدمی با وی دیدار می‌کند.^۷ اگر چنین باشد، مفهوم آن بیشتر یک نوع فرشته نگاهبان است تا اقوم دین.

۱. بحار، صص ۷۸، ۹۸. شماره ۳ (همان، صص ۱۰۲) می‌گوید: «موکل بر ابرها (عربی: سُحُب)، که نوعی توسع طبیعی در معناست.
۲. همان، صص ۹۸.
۳. همان، صص ۷۷، ۱۰۴.
۴. همان، صص ۷۹، شماره ۱۵۰.
۵. همان، صص ۹۸، لغتنامه، مدخل «دین» آن را چنین تعریف می‌کند: «فرشته‌ای که به محافظت لقم مأمور است، که چیزی را روشن نمی‌کند.
۶. بحار، صص ۸۱.

7. Boyce, *History of Zoroastrianism*, vol. 1, pp. 237-40.

[و ترجمه فارسی آن: تاریخ کیش زردشت، ج ۱، صص ۲۲۹-۳۳۲-م].

۲۵. ارد (پهلوی: اهرشونگ): «فرشته موکل بر جن و شیاطین»^۱ لغتنامه آورده است «فرشته موکل بر دین و مذهب»^۲ که ممکن است به طریقی با دین، یعنی روز قبل یا اشتاد، یعنی روز بعد، خلط شده باشد. ارد یا اهرشونگ ایزدبانوی پاداش نیک است.^۳

۲۶. اشتاد: «نام فرشته‌ای که به هنگام ظهور دین خلق شد»^۴ اشتاد ایزدبانوی راستی و درستی است^۵ و نقش مهمی در داوری پس از مرگ بر عهده دارد. از آنجا که واژه دین در برخی آیات قرآن^۶ اشاره است به روز قیامت، محتمل است که وجه ربط میان این دو، همین باشد.

۲۷. آسمان: «نام فرشته موکل بر آسمان‌ها»^۷ آسمان، ایزد آسمان در آیین زردشتی است. از آنجا که نامش واژه‌ای متداول در فارسی برای آسمان است، بنابراین به آسانی اسم و مسمی را به هم ربط داده‌اند.

۲۸. زامیاد (در همه نسخ بحارالانوار، رامیاد آمده است، ولی این صرفاً به سبب افتادگی نقطه در املائی آن است؛ پهلوی: زامیاد): «فرشته موکل بر سرنوشت مخلوقات»^۸ شماره ۱۰ تعریف فوق را به عنوان یک بدل بر «فرشته موکل بر

آسمان‌ها»^۹ آورده است. «فرشته موکل بر آسمان‌ها» آشکارا از شماره قبل به این شماره راه پیدا کرده است. پذیرفتنی‌ترین قرائت آن است که در شماره ۴ آمده است: «فرشته موکل بر زمین‌ها»^{۱۰} چرا که زامیاد ایزد زمین است و به نظر نمی‌رسد رابطه خاصی با

۱. بحار، صص ۶۸، ۱۹۸ هم چنین نک همان، ص ۱۰۴.

۲. مدخل وارد.

۳. وارد، مبنوی پرهیزگاری و بهشتی بودن است. باشد که [او را] اهرشونگ نیکو، باشد که اشونگ خوانند. افزایش فرّه خانمان [از دوست] زیرا هرچه را به شایستگی دهند، توسط او، به افزون، باز به آن خانه رسد. نگهبانی گنج نیکوان را کند، همان‌گونه که بهشت را نیز [نگهبانی کند، که] خلنه ماندی است گورنشان (بهار، بدخش، ص ۱۱۱۵).

از قرائت عمیق اردیهشت بهشت می‌توان دید که ارد در صورتی بس زیبا پدیدار می‌آید و به همراه خود، برکت به خانه‌ها می‌آورد. شاید از روی همین ظاهر پربوار است که بتوان ربط ارد با عالم جن و شیاطین را توضیح داد - م.

۴. بحار، صص ۸۶، ۹۸.

5. *Ehr*, v.s "Ašišad."

۶. قرآن، سوره حمد، آیه ۴.

۷. بحار، صص ۹۹، ۱۱۰۴ ص ۸۵ چنین دارد: «موکل بر پرندگان».

۸. همان، ص ۱۹۷ لغتنامه، مدخل «زامیاد» چنین می‌دهد: «فرشته موکل بر محافظت حوران بهشت».

۹. بحار، ص ۸۷. ۱۰. همان، ص ۱۰۴.

سرنوشت داشته باشد.^۱

۲۹. ماراسفند (یا مهراسفند، فار [کذا] اسفند؛ پهلوی: ماراسپند): «نام فرشته موکل بر چیزهای گذرا (عربی:)، زمان‌ها، خاطره‌ها، گوش‌ها و دیدگان.»^۲ در شماره ۱۰ عبارت پذیرفتنی‌تر «بر قلب‌ها و اذهان» (عربی: ...) آمده است که در شکل بدون نقطه بسیار شبیه یکدیگرند. ماراسپند «کلام مقدس» انترم اوستا و سخن اهوره مزداست. اگر از قرائت شماره ۱۰ پیروی کنیم، آنگاه می‌بینیم که بین معنای اصلی و تعریفی که به عنوان ذهن و قوای آن آورده شده است، رابطه چندانی نیست. رساله دینی گجراتی متأخر می‌گوید: «مهراسپند... ناظر بر کلام ایزدی اوستا، بر نگاهداشتن و بر عدالت دین، عقل و همه مجاهدت‌هاست.»^۳ شماره ۴ می‌گوید: «وی میکائیل است»^۴ که احتمالاً ترجمه‌ی مبتنی بر شباهت‌های میان نام‌هاست.^۵

۳۰. انیران (پهلوی: آنفران): «نام فرشته موکل بر اعصار و روزگاران»^۶ نام کامل پهلوی آن آنفرزُشن به معنای «روشنی بی‌پایان» است. آنفران به تنهایی به معنای «بی‌کرانگی» است و رابطه‌اش با نام عربی را به راحتی می‌توان برقرار ساخت.

دیدیم که این متن‌ها - بی‌دغدغه - همان ایزدان زردشتی را صیغه فرشتگان اسلامی داده‌اند که در انتقال مطالب، تصحیف بسیار شده است. پاره‌ای تفاوت‌ها با صورت ارائه

۱. زامیاد، مینوی زمین است، (بهار، همان، ص ۱۱۶).

۲. زامیادشت به شرح فره اختصاص دارد. قضا و سرنوشت (بخش) بافره با شُره مربوط است. نویسنده مقاله به این نکته برنخورده است - م.

۳. همان، ص ۹۹.

۴. همان، ص ۸۸.

4. Guide, p. 179.

۵. بهار، ص ۱۰۴.

۶. ماراسپند، سخن هرمزد است که اوستاست که آن را گزارش ستایش ویژه است (بهار، همان، ص ۱۱۵). در فروردین‌یشت مانسره سبته به عنوان فروشی هرمزد و روان نودانی وی معرفی شده است که تقریباً با آتمن هندی یکی است. آتمن یا قس کلی با نفوس جزوی مردمان یگانه است. از اینجا رابطه مانسره‌بند یا ماراسپند و فلوب و نفوس را می‌توان دریافت.

این نکته و پاره‌ای یادداشت‌های دیگر مترجم، از دوست و استاد گرانقدر دکتر بابک عالیخانی هستند که این ترجمه را خواندند و اصلاح کردند. ترجمه حانسر را اگر فایدتی هست، از تلاش و دقت نظر ایشان است که در مقام شاگردی نیز سخت موهون ایشانم، و اگر قصی باشد، از صاحب این قلم است - م.

۷. همان، ص ۹۹. شماره ۱۰ (همان، ص ۹۰) الدهور و الزمنه می‌دهد که همان معنا را دارد. لنتامه مدخل انیران آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «نام فرشته‌ای است که موکل بر غنم و نکاح است.»

شده در زردشتی، آشکارا بر اثر اشتباه به وجود آمده‌اند، ولی بقیه، ظاهراً منطقی دارند که هنوز بر ما ناشناخته است. در شماری موارد، راهنمای زردشتی متأخر، صورت‌های ارائه شده‌ای به دست می‌دهد که به توصیف‌های درباره فرشتگان نزدیک‌تر است تا توصیف‌هایی که مثلاً در بندهش آمده‌اند و این، خود نشانگر آن است که متن‌های ما، آن‌طور که در نگاه نخست دیده می‌شود، ممکن است آنقدرها هم با نسخه اولیه پهلوی مفقود شده‌شان متفاوت نباشند. نام روزها، به شدت در معرض تصحیف بوده‌اند و این نشانگر آن است که این نام‌ها عموماً، دست‌کم برای محققان روزگار مجلسی، ناآشنا بوده‌اند.

رخدادهای نوروز

شماره ۱، که روایتی طولانی از متن معلاست، حاوی شماری رویدادهاست که در نوروز رخ داده‌اند یا آن‌که رخ خواهند داد.

ای معلا، به درستی که نوروز، روزی است که خداوند در آن میثاق بندگانش را گرفت که او را بپرستند و به چیزی شرک نوززند و به فرستادگان و حجج‌هایش و به امامانش ایمان آورند. روزی است که نخستین بار خورشید برآمد و بادها وزان شدند و خرمی زمین خلق شد. و روزی است که در آن کشتی نوح(ع) بر کوه جودی نشست و روزی که در آن خداوند زنده کرد هزاران تن از کسانی را که از ترس مرگ، از دیارشان خارج شده بودند. پس خداوند ایشان را گفت: بمیرید! سپس زنده‌شان کرد.^۱ روزی که جبرئیل بر رسول خدا(ص) نازل شد. روزی که در آن رسول خدا(ص)، امیر مؤمنان علی(ع) را بر دوش گرفت تا او توانست بت‌های قریش را از فراز خانه کعبه به زیر آورد و نابود کند، هم‌چنان که ابراهیم(ع) کرد.^۲ روزی که پیامبر(ص)

۱. قرآن، سوره بقره، آیه ۲۴۳. این همراه کردن ترفیق و نابود کردن و برانگیختن مردم در این آیه ممکن است ارتباطی با اساطیر گنوسی داشته باشد. نک متن، شیشی، از "The Apocalypse of Adam", pp. 69-76 در James M. Robinson, ed., *The Nag Hammadi Library*;

هم چنین نک

Gedaliahu A. G. Stroumsa, *Another Seed: Studies in Gnostic Mythology*, pp. 106-7.

۲. ظاهراً حضرت ابراهیم(ع) هم بت‌ها را در روز نوروز شکست، ولی این قسط ممکن است بدان معنا باشد که ایشان [حضرت علی(ع) - م] هم درست مانند ابراهیم عمل کرده بود.

اصحابش را فرمود تا با علی(ع) به عنوان امیر مؤمنان بیعت کنند. روزی که رسول خدا(ص)، علی(ع) را متوجه وادی جن ساخت و از آنان برای وی بیعت گرفت. روزی که با امیر مؤمنان برای بار دوم بیعت کردند. روزی که وی بر نهر وایان پیروز شد و ذوالثدیة را کشت. و روزی که در آن قائم(عج) و نایانش ظهور خواهند کرد و روزی که در آن قائم(عج) بر دجال پیروز خواهد شد و او را در کناسه کوفه به بند خواهد کشید.^۱

آشکارا این متن، اسلامی و در اصل شیعی است، چرا که رخدادهای اشاره شده در آن، در قرآن یا احادیث شیعی یافت می‌شوند. از سوی دیگر، به روشنی باورهای زردشتی را نشان می‌دهد که تا اندازه‌ای به یک چارچوب اسلامی منتقل شده‌اند. گواه این مدعا متنی بهلوی است به نام ماه فروردین روز خرداد^۲ که همان روز نوروز بزرگ است. زردشت از اهوره مزدا می‌پرسد چرا مردمان این روز را از دیگر روزها گرامی‌تر می‌دارند. اهوره مزدا، در پاسخ، فهرستی از وقایعی را ذکر می‌کند که در این روز رخ داده‌اند یا رخ خواهند داد.

ادر] ماه فروردین روز خرداد، جان جهانیان را آفریدم. [در] ماه فروردین روز خرداد، ایران و انیران (غیر ایران) را بن پیدا شد. [در] ماه فروردین روز خرداد، کیومرث اندر جهان به پیدایی آمد. [در] ماه فروردین روز خرداد، کیومرث، آرزور را کشت...

شباهت‌های کلی صورت و معنا، آشکارند. با این حال مقایسه عناوین موارد بخصوص از دو فهرست، شباهت‌ها را آشکارتر می‌سازد.

۱. میثاق ازلی - آفرینش روان‌های جهانیان به دست اهوره مزدا: متن معلا به آن واقعه در قرآن اشاره دارد که خداوند «از پشت (ذریه) بنی آدم، فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟»^۳

۲. آفرینش خرمی جهان - پیدایی سرزمین‌های ایران و انیران.

۳. آفرینش انسان - پیدایی کیومرث؛ ظهور نخستین مرد و زن از زمین.

۱. بحار، ص ۹۲.

۲. متن‌های بهلوی، جاماسپ آسانا، ج ۲، صص ۱۰۲-۱۰۸. ت. د. بلوشه در *Revue archeologique*, 1896.1, pp. 359-64 (که آن را دیده‌ام) و ک. ج. جاماسپ آسادر *K.R. Cama Memorial Volume*, 1900) pp. 122-29 (که من ندیده‌ام).

۳. قرآن، سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۴. رویدادهای مختلف تاریخی - دینی باستانی در هردو آمده‌اند. هرچند طبعاً مشابهت دقیقی میانشان نیست، ولی در هردو مورد، این رویدادها لحظه‌های پیروزی دینی‌اند.

۵. جبرئیل بر حضرت محمد(ص) نازل می‌شود - زردشت به دیدار و هم‌سخنی اهوره مزدا می‌رود.

۶. چند رویداد در ارتباط با حضرت علی(ع) که به جانشینی حضرت محمد(ص) منصوب می‌شود - کی‌گشتاسب، دین را از زردشت می‌پذیرد.

۷. ظهور قائم(عج) - پیدایی بهرام ورجارند از هندوستان.

۸. ظفر یافتن قائم(عج) بردجال - پیروزی هوشیدر.

چنین همانندی‌هایی نه رابطه‌ی لفظ به لفظ دقیق، بلکه بیشتر عالم معنوی و فکری مشترکی را نشان می‌دهند. در این مورد، اندیشه‌ی کلی نوروز، به عنوان روز درخور برای مناسبت‌های پیروزی دینی، در قالبی اسلامی بازتفسیر شده است.^۱ این بخش از متن معلاً، احتمالاً متأخرتر از آن بخش اصلی علم‌الاختیاری است، چون تنها در این روایت یافت می‌شود. با این همه، این موضوع گواه آن است که ایرانیان به دین اسلام و خصوصاً به مذهب تشیع درآمدند، درحالی‌که برخی جنبه‌های خاص از میراث روحی و معنوی خویش را تا اندازه‌ی بسیار، دست‌نخورده نگاه داشته بودند.^۲

جنبه‌های فقهی

این روایات‌ها برای فقهای شیعه مشکلاتی ایجاد کردند. آیا به این روایت‌ها بایستی ترتیب اثر می‌دادند؟ بخش‌هایی از روایت‌ها که حاوی علم‌الاختیاری است، از آنجا که تکلیف دینی ایجاد نمی‌کنند، مشکلات فقهی و شرعی هم به وجود نمی‌آورند، ولی برگزاری نوروز موضوعی دیگر است.

نخستین مسئله، تعارض دو روایت بود که مستقیماً به این موضوع می‌پردازند که آیا

۱. روایت‌های مشابهی درباره‌ی جشن‌های مهرگان وجود دارد. نک

Boyce, "Iranian Festivals," pp. 801-2.

۲. خواننده‌ی علاقه‌مند می‌تواند برای آگاهی از روایت‌های شیعی در باب نوروز، به این کتاب مراجعه کند که اصل

روایت‌ها را دربر دارد:

النوروز فی مصادر الفقه والحديث، قام باعداده مركز المعجم الفقهي فی العوزة العلية بقم السمرقنة، الناشر: دارالقرآن الکریم، [بی‌تاریخ] - م.

برگزاری نوروز تکلیف دینی است یا خیر. شماره ۱، یعنی روایت معلا به کامل‌ترین شکلش، نوروز را یکی از ایام ما و ایام شیعه^۱ معرفی می‌کند. شماره ۲، روایتی منسوب به امام موسی کاظم (ع)، می‌گوید که نوروز سنتی ایرانی است که اسلام آن را از میان برداشت و آن را هیچ مبنایی در کلام رسول خدا (ص) نیست.^۲ چند راه حل متضاد، ممکن به نظر می‌رسد. مجلسی خاطر نشان می‌سازد که احتمال موثق بودن روایت معلا بیشتر است، چرا که تضمین‌کنندگان این سند، موثوق‌ترینند. با این دید، گواهی محکم‌تر، روایت ضد نوروز را باطل می‌کند. احتمال دیگر این که روایت معلا موثق است، ولی از روی تقیه صادر شده است. با این دید، نوروز، غیراسلامی است، ولی شرایط به گونه‌ای نبود که امام جعفر صادق (ع) در وضعی نبود که چنین بفرماید. احتمال سوم آن که، به سبب پیچیدگی محاسبات مربوط به نوروز، دو روایت، به روزهایی متفاوت اشاره دارند. مصححان جدید بحارالانوار - که بنا به تجربه من به طرز نومیدکننده‌ای عقلانی‌نگر بوده‌اند - تبیین چهارمی به دست می‌دهند: این که نه روایت معتبر است و نه ارزش آشکاری در ایجاد تکلیف دینی دارد. اگر مضمون روایت، فی نفسه بی اعتبار باشد، این که سند یکی از روایت‌ها، محکم‌تر از دیگری باشد، مهم نخواهد بود.^۳ این دیدگاه، پذیرفتنی و به احتمال زیاد، درست است. با این حال کاملاً ممکن است که برخی از صورت‌های این متن، به درستی به امام صادق (ع) نسبت داده شده باشند. مجلسی خاطر نشان می‌سازد که این روایت در بسیاری منابع، منسوب به امام صادق (ع) است. بسیاری از علوم خفیه و مطالب تنجیمی را به ایشان نسبت می‌دهند و بی شک امام و اصحاب وی در کار علوم خفیه بوده‌اند. والله اعلم.

ولی مشکل اصلی مجلسی در این موضوع، این نبود که روایتی که نوروز را به عنوان روز مقدس شیعه معرفی می‌کند معتبر است یا خیر، بلکه تغییر تاریخ نوروز او را به زحمت انداخته بود. از زمان شیخ الطائفة طوسی در سده پنجم هجری (یازدهم میلادی) روزه و نمازهای نافله نوروز از اجزای متعارف شریعت شیعه به شمار می‌رفتند و این رای تا زمان مجلسی، به مرور زمان، در حاله‌ای از تقدس پوشیده شده بود.^۴ با این حال

۱. بحار، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۱۰۰ یادداشت ۲، ص ۱۰۱ یادداشت ۱.

۳. این را در کتاب‌های فقهی جدید شیعه هم می‌توان یافت؛ از جمله در: محمدکاظم الطباطبایی الیزدی، الفروة الوضی، چاپ هشتم، بیروت ۱۹۸۷ م، ج ۲، ص ۲۴۲. فقه شیعه روزه و نخستین روز نوروز را می‌ستاید و آن را

شیوه تعیین تاریخ آن ثابت نبود. مجلسی از چند احتمال [برای تاریخ نوروز] آگاهی داشت:

۱. این‌که همان آغاز سال ایرانی بود، یعنی هنگامی که خورشید داخل برج حمل می‌شود. اشکال این شیوه آن بود که بازنگری گاهشماری ایرانی عملاً در روزگار ملکشاه سلجوقی و در سده پنجم هجری (یازدهم میلادی) انجام شد.

۲. این‌که در برج جدی (دی‌ماه) بود.

۳. این‌که در روز ۱۷ کانون اول، یعنی «روزه بهود» بود.

۴. این‌که در نهم شباط (فوریه) بود.^۱

مشکل این بود که گاهشماری ۳۶۵ روزه ایرانی، هر ۱۲۰ سال به یک ماه اندرگاه (کیسه) نیاز داشت تا یک‌چهارم روز اضافی هر سال منظور شده باشد، ولی پس از برافتادن ساسانیان این اندرگاه عملاً در تقویم اعمال نمی‌شد. مجلسی می‌توانست چند دیدگاه مختلف ضبط شده در ادبیات کهن را با قضایه جابه‌جا شدن سال (به سبب اعمال نشدن اندرگاه) در روزگار مؤلفان مختلف، توجیه کند. وی خود از شیوه ایرانی باستان در این باب (از طریق بیرونی، درست همان‌طور که ما می‌دانیم) به خوبی آگاهی داشت، ولی این‌که آیا اشاره امام به نوروز زردشتی «اصلی» اسطوره‌ای، یعنی نوروز تصحیح نشده روزگارشان بود یا به روزهای دیگر، پرسشی بود که پاسخ گفتن بدان آسان نبود. هنگامی که آن دشواری منضم می‌شد به این دشواری که تاریخ‌های کاملاً معنوم متعلق حیات حضرت محمد(ص) و امام علی(ع) چگونه بر روز نوروز منطبق شوند، آنگاه کار تقریباً نو می‌کننده نمود و مجلسی به‌رغم جامعیت پژوهش‌هایش، شکست‌خورده کار را رها کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

چکیده

این همه، گواهی دیگر است بر این‌که آموزه متعلق به ایران پیش از اسلام، در قالب

از نمازهای نافله می‌داند.

۱. بحار، ص ۱۱۷. روزی که خورشید وارد برج حمل می‌شود، آغاز سال در کیش‌های زردشتی و مهری است. بنگرید به

Russell, "The Craft and Mithraism Reconsidered," *Heredom, The Journal of the Southern Jurisdiction of the Scottish Rite of Freemasons* (1995).

«روز روزه بهودیان، به نظر، اشاره است به بوم کیور. شاید بتوان آن را یادگار روزگاری دانست که نوروز در اعتدال پاییزی، نزدیک زمان بوم کیور برگزار می‌شد، هرچند هفتم کانون اول مصادف است با ماه دسامبر.

اسلامی و خصوصاً شیعی، باقیمانده است. این انتقال، هم شامل صورت‌هایی از وامگیری لفظ به لفظ بود، چنان که در مورد دو متن علم‌الاختیاری بحث شده در بالا دیدیم، و هم این وامگیری در ساحت مفاهیم تثبیت شدهٔ عمومی واقع شده است، چنان که در مورد متون راجع به حوادث متعلق به تاریخ دینی که در نوروز رخ داده‌اند، ملاحظه می‌کنیم. مطالبی که آوردیم، به علاوه، شواهدی هستند برگنجینهٔ متعلق به تاریخ تفکر، که در زیر چهل هزار صفحهٔ بحارالانوار علامه مجلسی مدفون است.

سخن آخر در باب مشروعیت نوروز را در مجموعهٔ امروزین و مردم‌پسند ادعیهٔ شیعی، یعنی مفتاح الجنان حاج شیخ عباس قمی می‌توان یافت: «پس چنان است که حضرت صادق علیه‌السلام، به معلابن خنیس تعلیم فرموده که چون روز نوروز شود، غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و...» (ص ۵۱۱).

کتاب‌شناسی

- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، تهران ۱۳۷۲ ش.

- عمرخیام، نوروزنامه، به کوشش مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۲ ش.

- قمی، عباس، مفتاح الجنان، بیروت [بی‌تا].

- همو، همان، به کوشش حریری و سعیدی نجات، تهران [بی‌تا].

- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، به کوشش جواد علوی و محمدآخوندی، تهران ۱۳۶۸ ش.

E.J. Bickerman, "Time-Reckoning," in *CIR*, vol. III/2, pp. 778-91.

at-Birūnī, *al-Athār al-bāqiya ʿan al-ḡurun al-khaliya*, Ed. C.E. Sachau (Leipzig, 1878).

Eng. tr. *idem*, *The Chronology of Ancient Nations* (London, 1879).

E. Blochet, "Textes pehlevi," *Revue archéologique* (1896/1), pp. 359-64. Translation of

"The day of Hordād in the Month of Frawardīn."

Book of the Zodiac, tr. E.S. Drower, Oriental Translation Fund 36 (London, 1949).

Mary Boyce, *History of Zoroastrianism* (Leiden, 1975-).

eadem., "Iranian Festivals," in *CIR*, vol. III/2, pp. 792-815.

eadem., "Middle Persian Literature," *Iranistik. Literatur. Handbuch der Orientalistik IV*,

2, 1, pp. 32-66.

eadem., *Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices* (London, 1979).

Carl Brockelmann, *Geschichte der arabischen Literatur* (Leiden, 1937-49).

The Dinkard, Ed. D.D.P. and P.D.B. Sanjana (Bombay, 1874-1928).

- R.Y. Ebied and M.J.L. Young, "A Treatise on Hemerology Ascribed to Ga'far al-Sādiq," *Arabica* XXIII (1976), pp. 296-307.
- Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater (London and Costa Mesa, 1982-).
- A Guide to the Zoroastrian Religion*, Ed. and tr. F.M. Kotwal and J.W. Boyd. Studies in World Religion 3 (Chico, Calif., 1982).
- ʿAbd al-Salāḥīn Haḏruʿīn, ed., *Nawadir al-makhfūḥāt*, 2nd ed. (Cairo, 1393/1973), vol. II.
- M. Jamasp-Asana, ed. *Pahlavi Texts* (Bombay, 1913).
- J.J. Jamasp-Asa, "The Day Khordād of the Month Farvardin," In *K.R. Cama Memorial Volume* (Bombay, 1900), pp. 122-9.
- Arthur Jeffrey, *The Foreign Vocabulary of the Qurʾān* (Baroda, 1938).
- Firoz M.P. Kotwal, tr., *The Supplementary Texts to the Šāyest nē-Šāyest* (Det Kongelige Danske Videnskabernes Selskab Historiskfilosofiske Meddelelser 44:2, Copenhagen, 1969).
- Jack Lindsay, *Origins of Astrology* (New York, 1972).
- D.N. Mackenzie, "Zoroastrian Astrology in the Bundahišn," *BSOAS* XXVII (1963), pp. 511-29.
- The Astrological History of Māshā allāh*, tr. E. S. Kennedy and D. Pingree (Cambridge, Mass., 1971).
- Pahlavi Texts*, tr. E.W. West, Sacred Books of the East V.
- The Persian Rivāyats of Hormazyar Framarz*, tr. E.B.N. Dhabhar (Bombay, 1932).
- James M. Robinson, ed., *The Nag Hammadi Library*, Revised edition (San Francisco, 1990).
- James Russell, "The Craft and Mithraism Reconsidered,"
- F. Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums* (Leiden, 1967 -), Vols. I, VII.
- Gedaliahu A. G. Stroumsa, *Another Seed; Studies in Gnostic Mythology*, Nag Hammadi Studies XXIV (Leiden, 1984).
- R.C. Zaehner, *The Teachings of the Magi. A Compendium of Zoroastrian Belief* (New York, 1976).
- Zand Akāshī. Iranian or Greater Bundahišn*, ed. and tr. B.T. Anklesaria (Bombay, 1956).

۱۳۸۱ / ۵۸
 فایده تاریخی / ۷۷
 شماره ۱ / ۱۳۸۱